



۲۰۱۸/۱۱/۳۰



داکتر حیدر داور

دیوانه



کجا هر بلهوس درد من دیوانه می داند
کجا تا کس نسوزد، سوزش پروانه می داند

غم و درد وطن سوزد درون استخوان من
غم و درد وطن را مردم فرزانه می داند
ز عشق دردناک من، ز درد استخوان سوزم
نمی دانم که می داند حبیبم، یا نمی داند

به صد افسون، صیادی بزد بر خانه ام آتش
غم بی خانمانی آنکه شد بی خانه می داند

سواد سرمه خاکی بهای گوهر سنگست
نه هر میهن فروش^(۱) بی سر و سامانه می داند

^۱ - مراد شاعر از دار و دسته خلق و پرچم است که با ارتکاب کودتای ویرانگر گاو کشور آرام و سر به راه ما را به ویرانه بدل کردند. ولی احمد نوری

بسوزم من ازین دردی که دولت ملت ما را
غلام زرخرید کشور بیگانه می داند
تو که درد وطن را در دل غمدیده پروردی
رقیب تو چرا داور ترا دیوانه می داند



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و سروده های دیگری از این شاعر ملی نویسنده معزز را مطالعه کنند، می توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند!

